

شیوه رندان بلاکش؛ درس استاد شهید



استاد شهید مرتضی مطهری، حقیقتاً مصداق واقعی يك «معلم» است. کسی که چون شمع می‌سوزد و به دیگران روشنایی می‌بخشد. کسی که پیشه‌اش پیشه انبیاست.

جام جم آنلاین: استاد شهید مرتضی مطهری، حقیقتاً مصداق واقعی يك «معلم» است. کسی که چون شمع می‌سوزد و به دیگران روشنایی می‌بخشد. کسی که پیشه‌اش پیشه انبیاست.

شهید مطهری در دوران حیات خود با تلاش و پشتکاری وصف‌ناپذیر در راه تعلیم و تربیت نسل جوان - اعم از طلبه، دانشجو و همه دیگر جویندگان علم - گام‌هایی برداشت که هنوز هم کسی را نمی‌توان سراغ گرفت که در این زمینه با او قابل مقایسه باشد. مطهری رنج‌ها و محنت‌هایی را در این راه متحمل شد که کمتر کسی تاب و توان مقاومت و از آن بالاتر پذیرش و به استقبال رفتنش را داراست.

شهید مطهری در راه آموزگاری مبتنی بر حق‌گویی و حق‌خواهی، سختی‌ها، شکنجه‌ها و گرفتاری‌هایی را به جان خرید که خود بزرگ‌ترین درس این آموزگار نمونه بود. او معتقد بود تحمل فشارهایی که بهای حقیقت‌جویی است، گوهر وجود انسان را خالص می‌کند. پس، این صراط مستقیم و این مسیر سبز حقیقت را تا بدان‌جا پیمود که معلمی‌اش با شهادت، کامل شود و تا همیشه اسوه‌ای باشد برای رهروان راه علم، دانش و اخلاق. این نوشتار نگاهی دارد به همین مساله «رنج و محنت در راه حقیقت» که به بیان استاد از مهم‌ترین وسایل تکمیل و تهذیب نفس است.

گفتار هشتم از کتاب «بیست گفتار» شهید مطهری با عنوان «امام موسی‌بن‌جعفر(ع)» متن سخنرانی شهید مطهری در شب 25 رجب 1382 قمری (1341 هجری شمسی) به مناسبت شهادت امام کاظم(ع) است. شهید مطهری محور بحث خود را در اینجا مساله ابتلائات امام هفتم قرار داده و به این بهانه در ستایش تحمل رنج و محنت در راه حق و حقیقت نکاتی درس‌آموز را یادآور شده است.

مطهری پس از نقل ابیاتی از دفتر اول مثنوی مولوی و نیز ابیاتی از يك شاعر عرب، ماجرای زندگی امام کاظم(ع) را با زندگی حضرت یوسف مقایسه می‌کند: «از این نظر که سال‌ها از عمر امام موسی‌بن‌جعفر(ع) در زندان يك ستمگر گذشت، حال آن حضرت شبیه است به حال یوسف صدیق ... در میان پیغمبران، یوسف است که به جرم محبوبیت نزد پدر به چاه انداخته شد و به جرم پاکی و تقوا و حق‌شناسی روانه زندان شد و در میان ائمه، موسی‌بن‌جعفر بود که به جرم علاقه و توجه مردم و اعتقاد این‌که او از هارون شایسته‌تر است سال‌ها زندانی شد با این تفاوت که یوسف را از زندان آزاد کردند، اما دستگاه هارونی عاقبت الامر موسی‌بن‌جعفر(ع) را در زندان مسموماً شهید کرد.»

نکته مشترك در ابیات مولوی درباره یوسف پیامبر و شعر شاعر عرب درباره امام کاظم، نخست اشاره به این معناست که محدودیت‌های ظاهری، کوچک‌ترین اثری در بزرگی و عظمت اشخاص ندارند. مولوی با استفاده از تمثیل آشنای «شیر در زنجیر» می‌گوید: آمد از آفاق یار مهربان / یوسف صدیق را شد میهمان / آشنا بودند وقت کودکی / بر وساده آشنایی متکی / یاد دادش جور اخوان و حسد / گفت آن زنجیر بود و ما اسد / عار نبود شیر را از سلسله / ما نداریم از رضای حق گله / شیر را بر گردن ار زنجیر بود / بر همه زنجیرسازان میر بود

شاعر عرب نیز برای بیان مقصود خود از تمثیل «شمشیر در نیام» و «شیر در بیشه» بهره می‌برد: قالوا حُبستَ فقلتُ لیس بظائر / حبسی و ای مُهتدٍ لا یغمد / أ و ما رأیت اللیث یألف غیلة / کبراً و أوباشُ السباع تردد (مرا ملامت کردند که تو زندانی شدی. گفتم این‌که عیب نیست، کدام شمشیر کاری هست که او را در غلاف قرار ندهند؟ مگر نمی‌بینی شیر را که به بیشه خود خو می‌گیرد و از آن خارج نمی‌گردد، اما درندگان پست و ضعیف، دائماً در تردد و حرکت به این طرف و آن طرفند.)

اما نقطه اشتراك بعدی اینجاست که دو شاعر به عدم تاثیر محدودیت در عظمت شخص اکتفا نمی‌کنند، بلکه این محدودیت را عامل موثری در ارتقای درجه و افزایش کمال و بزرگی او می‌شمارند و این همان نکته‌ای است که محل توجه استاد شهید است و محور درس‌آموزی ایشان در بحث از سرگذشت حضرت یوسف و امام کاظم(ع)، یعنی مساله رنج، مصیبت، محنت و نسبت آن با بزرگی و کمال و معرفت. مولوی این معنا را چنین بیان می‌کند: گندمی را زیر خاک انداختند / پس ز خاکش خوشه‌ها برخاستند / بار دیگر کوفتندش ز آسیا / قیمتش افزود و نان شد جانفزا / باز نان را زیر دندان کوفتند / گشت عقل و جان و فهم سودمند

نکته: شهید مطهری با بیان این‌که سختی‌ها شکنجه‌ها و گرفتاری‌هایی که در اثر حق‌گویی و حق‌خواهی بر انسان تحمیل می‌شود

افتخار است نه عار و ننگ این فشارها را وسیله‌ای برای تکمیل و تهذیب بیشتر نفس و خالص شدن گوهر وجود انسان می‌داند و شاعر عرب این‌گونه: بیت یجَدُّ للکریم کرامة / و یزار فیه و لا یزور و یحَقِّد / فقلتُ لها و الذمُّ شتی طریقَه / و نار الهوی فی القلب یدکو و قودُها / فلا تجزعی اَمّا رأیتَ قیوَدَه / فإن خلاخیل الرجال قیوَدُها. شهید مطهری در ترجمه و توضیح بیت نخست می‌نویسد: «زندان آن جایگاهی است که آنچنان را آن‌چنان‌تر می‌کند. آنها که به موجب شرافت ذاتی و بزرگواری و حق‌گویی زندانی می‌شوند، در آنجا صاف‌تر، خالص‌تر و مصمم‌تر می‌گردند و شرفی بر شرف‌هایشان افزوده می‌گردد. آنجاست که دیگران خود را نیازمند می‌بینند که به زیارت او بروند و افتخار می‌کنند، اما او از رفتن به زیارت آنها بی‌نیاز است.> اما دو بیت دیگر، اوج خیال‌پردازی شاعر عرب را نشان می‌دهد که نقل مخاطبه‌ای با یک مخاطب مونث در زمان گذشته را بهانه می‌کند. برای تشبیه زنجیر زندان به یک مشبه به خیال‌انگیز یعنی «خلخال مردان>: در آن حال که اشک، جاری و آتش عشق در دل زبانه می‌کشید، به او گفتم اگر پایش را در زنجیر بسته می‌بینی ناله و بی‌تابی مکن، خلخال و زینت مردان همین غل و زنجیرهاست.

زندگی امام موسی‌بن‌جعفر (ع) نمادی است روشن از ارزش و اهمیت رنج‌پذیری و تحمل مصیبت در راه حقیقت، چنان‌که در تاریخ اسلام نمونه‌های دیگری هم از این قبیل هست.

از جمله سرگذشت حضرت زینب کبری (س) که به گفته شهید مطهری و به گواه تاریخ، عامل رشد و تکامل هر چه بیشتر، زینب بود. به طوری که زینبی که از شام به مدینه بازگشت دیگر آن زینبی نبود که از مدینه خارج شد و آنچه در خلال حوادث اسارت از او ظهور کرد، تفاوت بسیار داشت با آنچه از او در خلال ایام کربلا و در زمان حیات امام حسین (ع) ظاهر شد.

استاد شهید حدیثی از امام کاظم نقل می‌کند که بخوبی بیانگر اهمیت تحمل قرین با رضایت مصائب و مشکلات وارده است: تقوای الهی پیشه کن و سخن حق را بی‌پروا بگو هرچند نابودی تو در آن باشد، اما حق، مایه نجات توست و باطل را رها کن اگرچه نجات تو در آن باشد، لیک باطل، هر دم مایه نابودی توست. (تحف العقول، ص 408)

شهید مطهری با بیان این‌که سختی‌ها، شکنجه‌ها و گرفتاری‌هایی که در اثر حق‌گویی و حق‌خواهی بر انسان تحمیل می‌شود، افتخار است نه عار و ننگ، این فشارها را وسیله‌ای برای تکمیل و تهذیب بیشتر نفس و خالص شدن گوهر وجود انسان می‌داند و در مقابل، یکی از عوامل ضعیف شدن روحیه و فساد اخلاق را تنعم و نازپروردگی عنوان می‌کند و در ادامه، این بیت زیبای حافظ را شاهد مثال می‌آورد: «ناز پرورد تنعم نبرد راه به دوست / عاشقی شیوه رندان بلاکش باشد> به نظر استاد شهید سختی‌ها و شداید، ورزش روح است و اساسا رشد و باروری وجود آدمی جز در صحنه گرفتاری‌ها و مقابله با شداید حاصل نمی‌شود، زیرا «تا تعیین در هم نریزد و خرد نشود تکامل حاصل نمی‌شود.> شهید مطهری در این خصوص از قانون طبیعی «تضاد و تصادم> نام می‌برد و از این قول حکما که اگر تضاد و تصادم‌های حاصل از تضاد نبود فیض وجود از ناحیه ذات اقدس فیاض علی‌الاطلاق امکان دوام نداشت (لو لا التضاد ما صح دوام الفیض عن المبدأ الجواد).

مثالی که استاد برای فهم بهتر این قانون ذکر می‌کند تبدیل هسته میوه به درخت و تبدیل تخم‌مرغ به جوجه است. هسته و تخم‌مرغ پوسته‌ای به دور خود دارند که برای هر دو مفید است اگر این دو بخواهند هسته و تخم‌مرغ باقی بمانند، اما اگر اولی بخواهد درخت شود و دومی جوجه، اینجا دیگر چاره‌ای نیست جز آن‌که تعیین و حصار گرد خویش را بشکنند و خود را آزاد سازند. این تعیین‌ها و حصارها در اثر تضادها و تصادم‌هایی که بین عوامل مختلف طبیعی رخ می‌دهد فرومی‌ریزد و از این راه موانع از میان رفته و فیض حق دوام پیدا می‌کند.

به باور شهید مطهری و به گواه این اصل لایتغیر هستی «شداید و سختی‌هاست که قهرمان می‌آفریند، نبوغ می‌بخشد، باعث تهییج نیرو و بروز قدرت می‌گردد و شداید و سختی‌هاست که نوابغ عظیم و نهضت‌های بزرگ به دنیا تحویل داده است.>

آزاد جعفری / جام‌جم